استصحاب

◆ صادر کننده مجوز: دانشگاه تهران ◆

صاحب امتیاز: انجمن علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

مدیر مسئول و سردبیر: سحر محمدشریفی

داور علمی: جناب آقای دکتر محمد حکیم عضو هیات علمی دانشگاه تهران

کارشناس نشریات دانشجویی: خانم مریم شریفی دانا

هیأت تحریریه: ویراستار محمدمهدی خانبابائی، صفحه آرا مریم رجبی وکیل پایه یک کانون وکلای دادگستری، گرافیست فاطمه آقانوری

شماره مجوز: ۲۵۹۰۱۵

ترتیب انتشار: ماهنامه

زمینه انتشار: علمی - سیاسی

تاریخ انتشار: شهریور 1405 / شماره چهاردهم

امام صادق (ع): «ثَلاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النّاسُ طُرّاً إِلَيْهَا: الأَمْنُ وَ الْعَدْلُ وَ الْخِصْبُ».
سه چیز است که همه مردم به آن نیاز دارند: امنیت، عدالت و آسایش. (تحف العقول: ص ۳۲۰)

سرمقاله

نام نویسنده: سحر محمدشریفی(دانشجوی فقه و مبانی حقوق دانشگاه تهران)

حقوق، میراث گران‌بهای قرن‌ها تلاش بشری برای سامان دادن به زندگی جمعی، مهار قدرت و صیانت از کرامت انسانی و دانشی زنده و پویاست. اگر این دانش را به مجموعه‌ای خشک و تغییرناپذیر از قوانین فرو بکاهیم، روح آن را از دست داده‌ایم.

پویایی حقوق در گرو نقد، گفتگو و پژوهش مستمر است و این روحیه پرسشگری، همان چیزی است که دانش حقوق را در طول تاریخ زنده نگه داشته و آن را به ابزاری کارآمد برای خدمت به جامعه تبدیل کرده است.

ما در این نشریه می‌کوشیم با تکیه بر مبانی حقوقی و روش‌های پژوهشی، مسائل روز این رشته را بررسی کنیم و زمینه‌ای برای تبادل نظر علمی میان دانشجویان و پژوهشگران فراهم آوریم.

فهرست بندی

فهرست مطالب چهاردهمین شماره نشریه استصحاب:

۱. چالش های حقوقی و روانپزشکی جنون در مسئولیت کیفری با تاکید بر ماده 149 قانون مجازات اسلامی

دکتر سید عرفان قادری، زهرا مطهری نژاد – صفحه ۲

۲. اصطلاح شناسی فقهی-اصولی: اصل استصحاب

سارا سروریان – صفحه ۵

۳. چارچوب های حقوقی منابع نفت و گاز در ایران و عربستان سعودی

فاطمه جهان تیغ – صفحه ۶

چالش های حقوقی وروانپزشکی جنون درمسئولیت کیفری باتاکید برماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی (بخش دوم) [1]

نام نویسندگان:دکتر سید عرفان قادری(دکتری حقوق جزا و جرم شناسی)
زهرا مطهری نژاد(دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی)

فصل دوم جایگاه جنون در حقوق کیفری ایران

در حقوق ایران، جنون یک مفهوم حقوقی است، نه پزشکی؛ یعنی حالتی که در آن مرتکب به‌دلیل اختلال روانی، قوه تمییز یا اراده‌اش را از دست می‌دهد. بنابراین بر اساس ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، هر اختلال روانی‌ای جنون محسوب نمی‌شود، بلکه فقط اختلالی که موجب زوال تمییز یا اراده شود، جنون تلقی می‌گردد.

همچنین در متن ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، اختلال روانی به عنوان مفهوم عام به‌کار رفته، اما قانون‌گذار آن را محدود به مواردی کرده که به زوال قوه تمییز یا اراده منجر شود. پس اختلال روانی در حقوق، معنایی عام‌تر از جنون دارد و جنون، حالت خاصی از آن است.

بیماری روانی نیز در اصطلاح پزشکی به نشانگان یا الگوی بالینی معنادار در شناخت، تنظیم هیجان یا رفتار گفته می‌شود که با پریشانی یا اختلال در عملکرد همراه است. نکته مهم این است که تشخیص پزشکی به خودی خود به معنای جنون حقوقی نیست و این دو حوزه باید از هم تفکیک شوند.

۱.۲. مفهوم و جایگاه جنون

گذشته از تعبیرها و تعریف‌های گوناگونی که در روان‌پزشکی درباره جنون و اختلال روانی [2] ارائه شده است، از دید حقوقی دو تقسیم‌بندی عمده در این زمینه مطرح می‌شود: نخست، تقسیم جنون به «ادواری» و «دائمی» و دوم، تقسیم آن به «عام» و «خاص».

جنون دائمی به حالتی اطلاق می‌شود که فرد به‌طور مستمر و پیوسته دچار اختلال روانی است و همواره فاقد توانایی تشخیص و اراده است. در مقابل، جنون ادواری وضعیتی است که شخص در برخی دوره‌ها قدرت تمییز و اراده خود را از دست می‌دهد، اما در سایر زمان‌ها از سلامت عقل و روان برخوردار است.

جنون عام حالتی است که تمامی قوای فکری و روانی فرد را تحت تأثیر قرار داده و او را به‌طور کامل از ادراک و اراده محروم می‌سازد، در حالی که جنون خاص تنها بخشی از شخصیت یا توانایی‌های فرد را مختل می‌کند و در شرایط یا موقعیت‌های خاص، یا هنگام انجام رفتارهای ویژه، موجب اختلال در ادراک و اراده می‌شود.

با این حال، ملاک اصلی برای رفع مسئولیت کیفری در همه این موارد، فقدان ادراک و اراده است و هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌های یادشده به تنهایی موضوعیت ندارد. بنابراین، برای آنکه شخص مبتلا به جنون از مسئولیت کیفری معاف شود، تحقق دو شرط ضروری است: نخست، آنکه جنون همراه با فقدان ادراک یا فقدان اراده یا هر دو باشد و دوم، آنکه این وضعیت هم‌زمان با ارتکاب جرم وجود داشته باشد. بر این اساس، اگر جنون مربوط به زمانی پیش یا پس از ارتکاب جرم باشد، یا شدت آن به حدی نباشد که موجب فقدان ادراک و اراده گردد، تأثیری در رفع مسئولیت کیفری نخواهد داشت.

جنون در حقوق کیفری ایران یکی از مهم‌ترین اسباب رافع مسئولیت کیفری است. در صورت وقوع جرم توسط شخص مجنون و همراهی دیگران، تنها شخص مجنون مسئولیت کیفری ندارد و سایر شرکا و معاونان همچنان مسئول خواهند بود. لذا، جنون نه وصف مجرمانه فعل را از بین می‌برد و نه عنصر قانونی جرم را حذف می‌کند، بلکه موجب عدم قابلیت انتساب فعل کیفری به فرد مجنون می‌شود.



1 - بخش اول به بررسی ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی و چالش‌های آن پرداخت؛ از جمله ابهام معیار «زوال قوه تمییز و اراده»، واگذاری تشخیص جنون به پزشکی قانونی، ناسازگاری با طبقه‌بندی‌های نوین روان‌پزشکی و مسئله تمارض، با اشاره به پرونده کلثوم اکبری و مطالعه تطبیقی فرانسه و آلمان.

2 - در حقوق کیفری، هر اختلال روانی لزوماً به معنای تحقق جنون مؤثر در مسئولیت کیفری نیست و این دو اصطلاح با یکدیگر تفاوت دارند.

۲.۲. تحول نگاه قانونگذار به جنون

قانون‌گذار ایران در مسیر تاریخی خود، برداشت از جنون را بارها تغییر داده است:

- قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، نخستین اشاره به مسئولیت کیفری مجانین، بدون ارائه تعریف دقیق.
- ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، به جنون به‌عنوان مانع مسئولیت پرداخت، اما معیار پزشکی نداشت.
- ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با تأکید بر «فقدان اراده یا قوه تمییز» نسبت به گذشته دقیق‌تر بود، اما از معیارهای علمی فاصله داشت.

در مجموع، حرکت قانون‌گذار از یک تعریف مبهم به سمت یک معیار ملموس‌تر قابل مشاهده است اما همچنان خلأ معیارهای دقیق روان‌پزشکی و حقوق تطبیقی احساس می‌شود.

۲.۳. نقد ماده ۱۴۹ مجازات اسلامی

معیار اصلی در حقوق کیفری، احراز این نکته است که آیا اراده و قدرت تشخیص فرد دچار نارسایی و اختلال شده است یا خیر. به بیان دیگر، اگر بر اساس نظر کارشناسی و تخصصی روشن شود که شخص در زمان ارتکاب رفتار، توانایی تشخیص ماهیت عمل خود را نداشته یا آن را بدون اراده و اختیار انجام داده است، مسئولیت کیفری متوجه او نخواهد بود و نمیتوان وی را تعقیب یا مجازات کرد. به همین دلیل، قانون‌گذار از ارائه تعریف مشخص و محدودکننده درباره جنون یا اختلال روانی خودداری کرده است؛ زیرا از یک سو، تحولات علمی در این حوزه همواره در جریان است و از سوی دیگر، حقوق کیفری بیش از آنکه به تعاریف نظری توجه داشته باشد، به احراز وضعیت واقعی فرد در زمان ارتکاب رفتار اهمیت می‌دهد. از منظر حقوقی، آنچه اهمیت دارد، این است که ثابت شود شخص به دلیل فقدان ادراک یا اراده ـ به‌صورت هم‌زمان یا هر یک به‌تنهایی مرتکب رفتار مجرمانه شده است ؛ در این می‌توان او را فاقد مسئولیت کیفری دانست. بر این اساس،در حقوق کیفری جنون یا اختلال روانی به هر نوع بیماری یا حالتی اطلاق می‌شود که دستگاه روانی و عقلانی انسان را تحت تأثیر قرار داده و قدرت تشخیص یا اراده او را به‌طور کامل یا نسبی از بین ببرد؛ خواه این وضعیت مادرزادی باشد یا در اثر عوامل عارضی ایجاد شده باشد و خواه در علوم روان‌پزشکی با عنوان بیماری عقلی، عصبی، روانی، ذهنی، مغزی، جسمی یا هر نام دیگری شناخته شود.

آنچه از دید حقوقی اهمیت دارد، این است که این حالت موجب سلب توانایی فرد در تشخیص درست و کنترل رفتار خود شده باشد و او بدون آگاهی یا اختیار، عملی را که وصف مجرمانه دارد انجام داده باشد. در نتیجه، جنون یا اختلال روانی در حقوق کیفری، یک وضعیت روانی یا عصبی است که در اثر نقص یا ضعف در کارکرد مغز و سیستم روانی پدید می‌آید و می‌تواند مادرزادی یا اکتسابی باشد. چنین وضعیتی فرد را از قدرت تمییز و تسلط بر اعمال خود محروم می‌کند و موجب می‌شود رفتارهای مجرمانه بدون اختیار از او سر بزند.

در ماده ۱۴۹، شرط اصلی «فقدان اراده یا قوه تمییز» است. این امر باعث شده است که اختلالات روانی صرفاً در صورتی مشمول ماده شوند که به فقدان اراده یا قوه تمییز در زمان ارتکاب جرم منجر شده باشند. نمونه‌ها:

- اختلال خفیف ناشی از ضربه به سر
- افسردگی همراه با قدرت تشخیص نسبی
- اضطراب و پانیک بدون فقدان کامل اراده
- اختلال شخصیت مرزی یا ضداجتماعی

بنابراین مواردی که ذکر شد به دلیل عدم احراز شرط اصلی مشمول ماده ۱۴۹ نمی شوند و باعث کم‌اثر شدن جنون واقعی در محاکم شده اند.

۲.۴ .چالش های ماده ۱۴۹

- عدم مصداق‌یابی روشن برای اختلالات روانی
- سوءاستفاده متهمان از ادعای جنون برای فرار از مسئولیت

❊ اطاله دادرسی و ارجاع مکرر به پزشکی قانونی

❊ مرز مبهم جنون واقعی و ادعا شده

۲.۵. رویه قضائی و پرونده ها

نتیجه‌ای که از مباحث پیشین به دست می‌آید آن است که احراز و اثبات جنون، امری تخصصی است و مراجع قضایی در چنین مواردی برای دستیابی به واقعیت امر، ناگزیرند موضوع را به کارشناسی ارجاع دهند. کارشناس نیز موظف است به‌طور صریح و روشن درباره وضعیت روانی فرد اظهار نظر کند و دادگاه باید با توجه به نظر کارشناسی و سایر شواهد و قرائن موجود تصمیم‌گیری نماید. بنابراین، جنون از جمله اموری نیست که صرفاً با دلایل عادی همچون شهادت یا تحقیقات محلی قابل اثبات باشد؛ چنین دلایلی می‌توانند به عنوان قرینه مورد توجه قرار گیرند و در صورت ایجاد تردید برای مرجع قضایی، موضوع برای بررسی تخصصی به کارشناسی ارجاع شود .

درسال‌های اخیر، یکی ازانتقادهای جدی به نظام دادرسی کیفری، وابستگی بیش از حد تصمیم قضایی به نظرکارشناسان پزشکی قانونی است؛ به‌گونه‌ای که درعمل، تشخیص پزشکی جای تحلیل قضایی را می‌گیرد. این وضعیت نوعی جابه‌جایی نقش ایجاد می‌کند وباعث می‌شود قاضی به جای ارزیابی همه‌جانبه شرایط، صرفاً به گزارش پزشکی تکیه کند. با این که صرف ادعای متهم یا وکیل برای احراز جنون کافی نیست و وضعیت روانی متهم بایدازطریق بررسی‌های تخصصی و وضعیت



وضعیت سایر ادله و قرائن موجود احراز شود.

حال، ماده ۳۰۸ قانون مجازات اسلامی حکمی متفاوت مقرر کرده است. بر اساس این ماده، هرگاه پس از تحقیق و بررسی مقام قضایی، در بالغ یا عاقل بودن مرتکب در زمان ارتکاب جنایت تردید وجود داشته باشد و ولی‌دم یا مجنی‌علیه ادعا کند که جنایت عمدی در حال بلوغ یا افاقه از جنون سابق انجام گرفته است در حالی که مرتکب خلاف آن را ادعا کند، ولی‌دم یا مجنی‌علیه باید برای اثبات ادعای خود بینه اقامه کند. در صورت عدم ارائه بینه، قصاص منتفی خواهد بود. همچنین، اگر حالت سابق بر زمان جنایت دلالت بر جنون مرتکب داشته باشد، خود مرتکب باید ثابت کند که در زمان ارتکاب جرم دچار جنون بوده است تا قصاص ساقط شود؛ در غیر این صورت، ادعای ولی‌دم یا مجنی‌علیه یا ولی او پذیرفته خواهد شد. این حکم برگرفته از متون فقهی است و فقها در زمینه شیوه اثبات کودکی و دیوانگی دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند . همچنین آرای دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور نشان می‌دهد که صرف ادعای متهم یا وکیل برای احراز جنون کافی نیست و وضعیت روانی متهم باید از طریق بررسی‌های تخصصی و سایر ادله و قرائن موجود احراز شود.

رأی مهم دیوان عالی کشور در خصوص جنون

در پرونده شماره ۱۳۷۵-۳۳ هیأت عمومی کیفری دیوان عالی کشور، وکیل متهم موضوع اختلالات سلامت روان او را مطرح کرده بود. هیأت مزبور با این استدلال که «تحقیقات لازم درباره وضعیت روانی مشارالیه انجام نشده و مجنون بودن وی در زمان ارتکاب قتل به‌طور دقیق احراز نگردیده است»، به موجب رأی اصراری شماره ۲۹ مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۱۴، دادنامه بدوی را نقض کرد. این رأی نشان می‌دهد که در مواردی که وضعیت روانی متهم در زمان ارتکاب جرم محل تردید است، دادگاه باید تحقیقات لازم را انجام داده و وضعیت روانی متهم را به‌طور دقیق احراز کند.افزون براین، تحمیل بار اثبات جنون بر متهم در همه

موارد با منطق حقوقی سازگار نیست؛ زیرا جنون امری فنی و تخصصی است و ممکن است فرد مبتلا حتی از وضعیت روانی خود آگاهی نداشته باشد. بنابراین، هرگاه متهم چنین ادعایی را مطرح کند یا دادگاه با توجه به اوضاع و احوال نسبت به سلامت روانی او دچار تردید شود، لازم است با بررسی سوابق و جلب نظر متخصصان، واقعیت امر احراز گردد. نکته مهم آن است که در پرونده‌های کیفری که مسئله جنون مطرح می‌شود، تشخیص وضعیت روانی متهم در زمان ارتکاب جرم از دشوارترین مسائل است؛ زیرا معمولاً فاصله زمانی قابل‌توجهی میان وقوع جرم و ارزیابی پزشکی وجود دارد. در چنین شرایطی، نظر کارشناسی ناگزیر تا حدی بر پایه استنباط و بازسازی وضعیت روانی گذشته فرد خواهد بود و از این جهت، بررسی دقیق اوضاع و احوال زمان ارتکاب جرم اهمیت ویژه‌ای دارد. از سوی دیگر، ممکن است اشخاصی با طرح ادعای بی‌اساس جنون درصدد فرار از مجازات باشند. بنابراین، ضرورت دارد که تشخیص و احراز جنون با بررسی همه‌جانبه اوضاع و احوال پرونده و استفاده از نظر کارشناسی انجام شود و نباید صرفاً به توانایی یا ناتوانی متهم در اثبات ادعای خود بسنده کرد.

همچنین بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۱۹۹۵ مورخ ۱۳۴۵/۱۰/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رسیدگی به جنون مؤثر در مسئولیت کیفری، در صلاحیت مراجع کیفری است. در این رأی تأکید شده است که تعیین میزان مسئولیت کیفری مستلزم بررسی وضعیت روحی مرتکب نیز هست و اگر در جریان رسیدگی کیفری، ادعای جنون مطرح شود، باید در همان مراجع مورد رسیدگی قرار گیرد. همچنین، پس از صدور و قطعیت حکم کیفری، نمی‌توان همان ادعای جنون را برای معافیت از مجازات، مجدداً در دادگاه حقوقی مطرح کرد.

در نتیجه ادعای جنون در محاکم ایران موضوعی چالش‌برانگیز است. صرف‌نظر از اصلاحات انجام‌شده، ماده ۱۴۹ همچنان از برخی معیارهای دقیق علمی و روان‌پزشکی فاصله دارد و بازنگری و تعیین معیارهای روشن‌تر می‌تواند به تحقق عدالت و افزایش کارآمدی نظام حقوقی کمک کند.

منابع

- آشوری، محمد (1395)، جرم شناسی و مسئولیت کیفری: انتشارات اندیشه های حقوقی کانون وکلا.
- اردبیلی، محمدعلی(1401)، حقوق جزای عمومی: انتشارات میزان، ج اول، تهران.
- آقایی نیا، حسین (1398)، حقوق جزای عمومی: انتشارات میزان.
- خالقی، علی (1400)، حقوق جزای عمومی: نشر میزان.
- منصورآبادی، عباس(1401)، حقوق جزای عمومی: انتشارات میزان، ج دوم، تهران.
- نجفی، علیرضا (1400)، جنون در حقوق کیفری ایران: انتشارات مهر کلام.

اصطلاح شناسی فقهی ـ اصولی "اصل استصحاب

نام نویسنده: سارا سروریان (دانشجوی فقه و حقوق دانشگاه تهران)

تعریف استصحاب

استصحاب در اصطلاح اصولی، به معنای «ابقاء ما کان» است؛ یعنی حکم به بقای چیزی که در گذشته وجود داشته است، در زمانی که نسبت به بقای آن تردید وجود دارد. به بیان دیگر، هرگاه وجود یک حالت یا حکم در گذشته یقینی باشد و در بقای آن در زمان حال شک شود، حالت یا حکم سابق استصحاب می‌شود.



ارکان اصلی استصحاب

برای جریان استصحاب، وجود چند رکن اساسی ضروری است :

- یقین به وجود یک حکم یا حالت در گذشته
- شک در بقای آن حالت یا حکم در زمان حال
- تعدد زمان به این معنا که زمان
- وحدت موضوع مورد یقین و شک متیقّن با زمان مشکوک متفاوت باشد.

تحول تاریخی در نگاه اصولیون

دیدگاه اصولیون درباره ماهیت و مبنای استصحاب در طول تاریخ دچار تحول شده است. در دوره پیش از اخباریان، استصحاب در برخی دیدگاه‌ها بر مبنای حکم عقل و حصول ظن به بقای حالت سابق تبیین می‌شد. در دوره اخباریان، روایات، به‌ویژه روایت «لا تنقض الیقین بالشک»، مورد توجه بیشتری قرار گرفت و مبنای نقلی استصحاب برجسته شد. پس از شیخ انصاری، استصحاب به‌طور عمده در شمار اصول عملی قرار گرفت و در کنار اصولی مانند برائت، احتیاط و تخییر مورد بحث قرار گرفت. در دیدگاه‌های معاصر نیز درباره مبنای حجیت استصحاب، از جمله بنای عقلا و روایات، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است.

ماهیت استصحاب

در خصوص ماهیت استصحاب، میان اصولیون اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را از امارات و برخی دیگر آن را از اصول عملی می‌دانند. بر مبنای دیدگاه اصل عملی، استصحاب در مقام شک، وظیفه عملی مکلف را تعیین می‌کند و لزوماً کاشف از واقع نیست. بر این اساس، استصحاب ناظر به تعیین تکلیف عملی در زمان شک است.

کاربرد استصحاب

استصحاب در موارد مختلفی از جمله شبهات موضوعیه و موارد شک در رافع مورد استفاده قرار می‌گیرد. تشخیص موضوع و حدود جریان آن نیز با توجه به شرایط هر مورد و بر اساس ضوابط اصولی انجام می‌شود.

اصل مثبت

یکی از مباحث مهم مرتبط با استصحاب، مسئله «اصل مثبت» است. منظور از اصل مثبت، ترتب آثار عقلی و عادی بر مستصحب است. در خصوص حجیت این آثار، میان اصولیون اختلاف نظر وجود دارد و حدود اعتبار آن، به مبنای پذیرفته شده درباره حجیت استصحاب و نحوه ارتباط میان مستصحب و آثار مترتب بر آن بستگی دارد.

منابع

- کاویانی فرد، حمید (۱۳۸۵)، ادوار استصحاب در حقوق امامیه، فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، ش سوم، ص ۱۷۱_۱۵۱.
- طهماسبی، پریسا (۱۳۹۵)، استصحاب، نخستین همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی.

چارچوب های حقوقی منابع نفت و گاز در ایران و عربستان سعودی(بخش دوم) [3]

نام نویسنده: فاطمه جهان تیغ(دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم)

۳. قوانین و مقررات داخلی

۳.۱. ایران

۳.۱.۱. قوانین مربوط به مالکیت منابع نفت و گاز

در اصل ۴۵ قانون اساسی ایران، منابع نفت و گاز از انفال و ثروت‌های عمومی[4] محسوب می‌شوند و مالکیت آنها در اختیار دولت اسلامی قرار دارد. این رویکرد ریشه در قانون اساسی دارد که بر حاکمیت عمومی نسبت به منابع طبیعی و لزوم بهره‌برداری در جهت منافع ملی تأکید می‌کند. در نتیجه، اشخاص خصوصی مالک مخازن نفت و گاز نمی‌شوند و تنها می‌توانند در قالب قراردادها و مجوزهای قانونی، در عملیات اکتشاف، توسعه و تولید مشارکت کنند.قانون نفت و قوانین مرتبط، چارچوب اصلی اداره این صنعت را تشکیل می‌دهند.

3 - در بخش اول، چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی حاکم بر منابع نفت و گاز ایران و عربستان از جمله کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، حقوق حاکمه دولت‌های ساحلی در فلات قاره و اصول بهره‌برداری از منابع مشترک مانند اصل همکاری، عدم خسارت به همسایه و استفاده منصفانه بررسی شد.

4 - انفال و ثروت‌های عمومی (اصل 45 قانون اساسی) به اموال و منابع بدون مالک خصوصی گفته می‌شود که مدیریت آن‌ها در اختیار دولت است؛ مانند معادن، زمین‌های موات و دریاها. نفت و گاز نیز چون در شمار معادن‌اند، مشمول این اصل بوده و مالکیتشان متعلق به عموم و اداره‌شان بر عهده دولت است.

در این نظام، دولت از طریق وزارت نفت و شرکت‌های تابعه، مدیریت و نظارت بر فعالیت‌های بالادستی و پایین‌دستی را اعمال می‌کند. وزارت نفت در این چارچوب، وظایف حاکمیتی از جمله سیاست‌گذاری، راهبری، برنامه‌ریزی و نظارت بر فعالیت‌های بالادستی و پایین‌دستی را بر عهده دارد و بر عملکرد شرکت‌های تابعه نیز نظارت می‌کند، در حالی که شرکت‌های تابعه در بخش‌های اجرایی و عملیاتی صنعت نفت فعالیت دارند.

۳.۱.۲. نقش شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی گاز ایران

شرکت ملی نفت ایران مهم‌ترین نهاد اجرایی در بخش بالادستی نفت است و وظیفه مدیریت و راهبری فعالیت‌های تصدی و انجام عملیات اکتشاف، توسعه و تولید نفت را بر عهده دارد. این شرکت، بازوی اصلی دولت در اجرای سیاست‌های نفتی و انعقاد قراردادهای مربوط به توسعه میادین است و فعالیت‌های خود را در چارچوب سیاست‌ها و راهبردهای وزارت نفت انجام می‌دهد. شرکت ملی گاز ایران نیز مسئولیت مدیریت صنعت گاز، شامل انتقال، توزیع، ذخیره‌سازی و بهره‌برداری از میادین گازی را در هماهنگی با وزارت نفت بر عهده دارد. نقش این شرکت در تأمین انرژی داخلی و توسعه زیرساخت‌های گازرسانی بسیار مهم است.



۳.۱.۳. قراردادهای نفتیIPC :، بیع متقابل و ...

در ایران، رژیم قراردادی صنعت نفت در طول زمان دستخوش تحول شده است. از جمله مهم‌ترین این الگوها می‌توان به قراردادهای بیع متقابل اشاره کرد که در آن پیمانکار هزینه‌های توسعه را تأمین و از محل تولید آتی، بازپرداخت دریافت میکرد. می‌کرد. این مدل به دلیل محدودیت‌های حقوقی مربوط به مالکیت مخزن و لزوم حفظ حاکمیت دولت بر منابع مورد استفاده قرار گرفت.در سال های بعد مدل جدیدی با عنوان قرار داد های نفتی ایران (IPC) معرفی شد که با هدف افزایش جذابیت سرمایه گذاری، انتقال فناوری و بهبود بهره وری طراحی گردید. IPC نسبت به بیع متقابل، انعطاف بیشتری در حوزه مدیریت عملیات، دوره قرار داد و مشوق های اقتصادی دارد، اما همچنان اصل حاکمیت و مالکیت دولتی بر منابع و ذخایر نفت و گاز را حفظ میکند.

۳.۲. عربستان سعودی

۳.۲.۱. مالکیت دولتی منابع

در عربستان سعودی نیز منابع نفت و گاز تحت مالکیت دولت قرار دارند و نظام حقوقی این کشور بر حاکمیت دائمی دولت نسبت به منابع زیرزمینی تأکید دارد. قوانین داخلی، بهره‌برداری از این منابع را منوط به مجوزها و سیاست‌های دولتی می‌دانند و امکان تملک خصوصی بر مخازن نفت و گاز وجود ندارد.

۳.۲.۲. نقش شرکت آرامکو

شرکت آرامکو عربستان سعودی، مهم‌ترین نهاد عملیاتی و اقتصادی در صنعت نفت این کشور است. آرامکو در آغاز به عنوان شرکتی با مشارکت خارجی شکل گرفت، اما به‌تدریج به شرکتی کاملاً تحت مالکیت دولت عربستان تبدیل شد. آرامکو در بخش‌های مختلف صنعت نفت و گاز، از اکتشاف و تولید تا پالایش و پتروشیمی، فعالیت دارد و تحت سیاست‌های کلان دولت فعالیت می‌کند.

۳.۲.۳. قرارداد های سرمایه گذاری

در عربستان، قراردادهای سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز معمولاً با محوریت دولت و شرکت آرامکو تنظیم می‌شوند. این قراردادها می‌توانند شامل مشارکت‌های فنی و خدماتی، ساخت و بهره‌برداری یا همکاری‌های سرمایه‌گذاری مشترک در پروژه‌های پایین‌دستی باشند. با توجه به مالکیت دولتی منابع، این قراردادها در چارچوب سیاست‌های حاکمیتی تنظیم می‌شوند و نقش و نظارت دولت بر پروژه‌ها اهمیت زیادی دارد، برخلاف ایران که شرکت‌های ملی نفت وگاز به طور مستقل قراردادها را مدیریت

می‌کنند و از مدل‌هایی چون بیع متقابل وIPC استفاده می‌شود، در عربستان نقش قراردادی عمدتاً در انحصار آرامکو و تحت کنترل مستقیم دولت است. با این حال، در هر دو کشور اصل مالکیت دولتی بر مخازن حفظ می‌شود.



۴. حقوق اکتشاف و تولید

۴.۱. روند صدور مجوز برای اکتشاف و تولید

در ایران و عربستان، اکتشاف و تولید نفت و گاز نیازمند مجوزهای قانونی و تصمیمات حاکمیتی است. در ایران، اعطای حق اکتشاف و توسعه معمولاً از طریق وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران و بر پایه قراردادهای مصوب انجام می‌شَود. در عربستان نیز فرآیند صدور مجوز و اجرای پروژه‌ها تحت نظارت دولت و در چارچوب سیاست‌های حاکمیتی انجام می‌شود.

۴.۲. توافق نامه های تقسیم تولید (PCA) و مدل های قراردادی

توافق نامه های تقسیم تولید یکی از الگو های رایج در برخی کشور ها برای جذب سرمایه و فناوری خارجی است. در این مدل، پیمانکار عملیات اکتشاف و توسعه را انجام می‌دهد و در صورت کشف تجاری، بخشی از تولید برای جبران هزینه‌ها و سهمی از سود نیز مطابق قرارداد به او اختصاص می‌یابد.

با این حال، در ایران و عربستان، به دلیل ملاحظات حاکمیتی و حقوقی، مدل PSA به شکل کلاسیک آن در بسیاری از از کشورها مورد استفاده قرار نگرفته است. ایران بیشتر به سمت مدل‌های قراردادی خاص خود مانند بیع متقابل وIPC، حرکت کرده است و عربستان نیز عمدتاً از قراردادهای خدماتی و سرمایه‌گذاری تحت کنترل دولت استفاده می‌کند. انتخاب مدل قرار دادی تابع عواملی مانند: میزان ریسک و اکتشاف، جذابیت سرمایه گذاری، سطح کنترل دولت بر مخزن، نیاز به انتقال فناوری، شرایط بازار جهانی نفت و گاز است.

۴.۳. مالیات و عوارض

نظام مالیاتی در صنعت نفت و گاز، ابزار مهمی برای تأمین درآمد دولت و تنظیم رفتار اقتصادی شرکت‌هاست. در ایران، درآمدهای نفتی و گازی در قالب بودجه عمومی و سازوکارهای مالی خاص مدیریت می‌شوند و سهم دولت از این بخش بسیار تعیین‌کننده است. در عربستان نیز، اگرچه ساختار مالیاتی در حوزه نفت با دیگر بخش‌ها متفاوت است، دولت از طریق دریافت سهم از درآمدهای نفتی، تنظیم قیمت‌گذاری و سیاست‌های مالکیتی، بخش عمده منافع اقتصادی را جذب می‌کند. در هر دو کشور، مالیات، عوارض، حق‌الامتیاز و سایر پرداخت‌ها باید در هماهنگی با سیاست‌های انرژی و توسعه ملی تنظیم شوند.

منابع

الف) منابع فارسی

- علوی، اسدالله(۱۳۷۸)، شبه جزیره عربستان در عصر حاضر: انتشارات آستان قدس رضوی، چ اول .
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ .
- قانون نفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۰.
- قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱.
- اساسنامه شرکت ملی نفت ایران .
- اساسنامه شرکت ملی گاز ایران.

ب) منابع لاتین

- United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS), 1982.

-Permanent Sovereignty over Natural Resources, United Nations General Assembly Resolution 1803 (XVII), 1962.

-Hydrocarbons Law of Saudi Arabia (Royal Decree No. M/37, 2017.

-The Basic Law of Governance of Saudi Arabia 1992.

-Saudi Aramco Prospectus, Saudi Aramco, 2019.